

## تغییرات سبکی در ادبیات سیاسی روسیه

(بررسی تطبیقی سه دوره تاریخی: تزارها، اتحاد جماهیر شوروی و معاصر)

عباسقلی عسگریان<sup>۱</sup>

### چکیده

در این پژوهش نگارنده با هدف آشنایی بهتر و عمیق‌تر اندیشمندان و روس‌شناسان کشورمان و سایر گروه‌های رسمی و غیررسمی با کاربرد درست واژه‌های روسی در مراودات با اتباع آن کشور و هم‌چنین استفاده صحیح و به‌جا از واژه‌ها در تعاملات رسمی، به سیر تغییرات سبکی در ادبیات سیاسی این کشور می‌پردازد و تغییرات سبکی در ادبیات روسی را در سه دوره‌ی زمانی تزارها، اتحاد جماهیر شوروی و دوره معاصر مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد. این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش برآمده‌است که؛ تأثیر هنجارهای اجتماعی بر سبک گفتار رسمی و بر روابط اجتماعی ملت (کشور) با سایر ملل چگونه است؟ در این خصوص با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر نقش مهم و اختصاصی هنجارهای اجتماعی در سبک گفتار رسمی (دولتی، سیاسی) می‌پردازیم تا این نتیجه حاصل شود که هنجارهای اجتماعی نقش به‌سزایی در سبک گفتار رسمی و بر روابط اجتماعی ملت‌ها با سایر ملل دارد.

کلیدواژه‌ها: گفتار رسمی، تغییرات سبکی، روسیه، ساخت‌های زبانی، ایدئولوژی.

## مقدمه

آنچه در مورد زبان شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد تغییر زبان نیست بلکه تغییر منظم و هدف‌مند آن است. زبان پدیده‌ای پویا و تحول‌پذیر است. از جمله سطوح گوناگون زبان که همیشه در حال دگرگونی است، واژگان آن است که به فراخور زمان به وجود می‌آیند و بازسازی می‌شوند. در این فرآیند تغییر و تحول، برخی واژه‌ها از زبان‌های دیگر گرفته می‌شوند که البته ممکن است معنی تازه یابند یا صورتی جدید به خود گیرند. برخی واژه‌ها رونق می‌گیرند یا از رواج افتاده و از اعتبار ساقط می‌شوند. اما به‌طور قطع در این فرآیند پیوسته، فرهنگ نیز همراه با تغییر و تحول زبان به پیش می‌رود. در تحول هر زبان، علت‌ها و عوامل متعددی تأثیر دارد. یکی از آنها عوامل ذهنی متأثر از عوامل اجتماعی و سیاسی حاکم بر کشور است که موضوع بررسی این مقاله است. علاوه بر آن، مؤلفه‌های غیرزبانی مانند تاریخ، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و غیره نیز در این امر دخیلند. با این حال مؤلفه‌های اصولی زبان شناختی و سبک‌گفتاری که بر نحوه و چگونگی انتقال اندیشه سیاسی جامعه نقش به‌سزائی دارد، بیش از هر عامل، شایسته بررسی و در خور مطالعه‌اند.

از جمله زبان‌هایی که در محافل و مناسبات جهانی تأثیرگذار هستند، زبان کشورهای توسعه‌یافته است زیرا این کشورها به‌مراتب بیش از سایر کشورهای در صحنه‌های اقتصادی و سیاسی در نظام بین‌الملل حضور دارند و این امر یکی از دلایلی است که این بازیگران به‌عنوان کنشگران قدرتمند عرصه بین‌الملل شناخته می‌شوند. البته به‌طور مطلق زمینه‌ها و جوانب قدرت سیاسی\_اقتصادی کشورها دلایل توسعه و بسط میزان نفوذ زبان هر کشور محسوب نمی‌شود و باید عوامل دیگری مانند میراث فرهنگی، سنت‌های ملی، نوآوری‌های علمی و فناورانه را نیز در این رابطه در نظر داشت. این‌گونه عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار بر جذابیت فراگیری آن زبان برای دیگر ملت‌ها می‌افزایند. توسعه ارتباطات آحاد مختلف جامعه جهانی به یک زبان، موجب تأثیرگذاری دولتی در روابط بین‌الملل می‌شود. به‌عبارت دیگر توجه دولت‌ها به ترویج زبان در بیرون مرزها به معنی اهمیت دادن به نشر مبانی و آثار تمدن و فرهنگ ملت خود است که انگیزه برقراری تماس با نمایندگان آن فرهنگ و کشور، افزایش سفر گروه‌های گردشگر، ورود دانشجویان و متخصصین

خارجی را سبب می‌شود. درچنین حالتی زبان در نقش یک پارچه کننده ظاهر می‌شود، ارتباطات مردمی کشورها را با یکدیگر تنظیم کرده و جوامع را به هم پیوند می‌زند. از این رو لازم است ملت‌هایی که در کشورهای مختلف و به لحاظ جغرافیائی دور از موطن اصلی زندگی می‌کنند، به اهمیت و ارزش تعامل با هم‌زبانانی که در خارج زندگی می‌کنند یا ملت‌ها و اقوامی که هم‌نژاد هستند و از حیث زبانی در یک گروه زبانی قرار دارند توجه داشته باشند زیرا آنها می‌توانند به اتفاق به جریان ترویج زبان خود در جامعه جهانی همت گمارند. دولت روسیه نیز همچون سایر دول به روس‌زبانان دیگر کشورها، به‌عنوان «حاملان فرهنگی» می‌نگرد (Ягья, Чернов, Блинова: 2009, 10).

مقاله‌ی حاضر با رویکرد زبان‌شناسی سیاسی به سیر منسوخ شدن، تحول‌پذیری و تغییرات مفهومی و معنایی برخی واژه‌های سیاسی اجتماعی مصطلح در زبان روسی از جمله برخی واژه‌های کلیشه‌ای در سه دوره تزاری، کمونیستی و روسیه معاصر (پس از استقلال) را مورد توجه قرار داده است که آگاهی از آن برای فهم جامعه‌شناسی روسیه و تحلیل گفتمان‌های حاکم در دوره‌های مختلف تاریخ این کشور ضروری و اجتناب ناپذیر است. اهمیت این مباحث از آن جهت است که بدون درک یا شناخت عقبه تاریخی اجتماعی و فلسفی کاربرد هر یک از این واژه‌ها، نمی‌توان به چرایی و بار معنایی هر واژه در گفتمان‌های جاری در روسیه خواه در سطح داخلی و خواه بین‌المللی دست یافت.

زبان روسی معاصر مردم شهر مسکو که متضمن آداب، رسوم، سنت‌های کلان ملی این کشور است؛ سبک سیاسی، اداری و مدیریتی و در یک کلام گفتار رسمی این کشور را تشکیل می‌دهد که در متون قوانین، اسناد بین‌المللی، نظام‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و اسناد رسمی دولت فدراسیون روسیه تبلور یافته است. از آنجا که گفتار رسمی در هر کشور با موضوعات روز و عوامل تاریخی اجتماعی تغییر می‌کند، مطالعه‌ی این تغییرات در دوره‌های تاریخی و درک مناسب آنها شرط فهم درست از روندهای اجتماعی در آن جامعه و تحلیل صحیح آن خواهد بود. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که هر تغییری، اسلوبی از واژه‌های گفتاری را ارائه می‌کند که اسلوب گفتار رسمی همان دوره تاریخی تلقی می‌شود. هم‌چنین آن اسلوب، واژه‌های سیاسی-اجتماعی و آثار هنری خاص آن، شرایط زمانی، تاریخی و سیاسی را خلق یا دچار تغییر معنای می‌کند که ممکن است با

دوره قبل یا بعد از خود متفاوت و حتی در تضاد باشند. چنان‌که شرایط جنگ جهانی دوم و پس از آن واژه‌ها و عبارات‌های متعددی را به زبان و ادبیات کشورها عرضه کرد تا جایی که آثار مکتوب و شفاهی آن زمان بر اساس معیارهای شرایط جنگ ارزش‌گذاری می‌شد. هم‌چنین پس از پیروزی انقلاب کمونیستی (انقلاب اکتبر) در روسیه و برقراری اتحاد جماهیر شوروی واژه‌های جدیدی به ادبیات و فرهنگ کشور راه یافت و به گفتار رسمی و سیاسی آن کشور تبدیل شدند که به لحاظ معنا، مفهوم و بار ارزشی متناسب آن دوره بودند. درمقابل؛ برخی واژه‌ها، اصطلاحات و عباراتی که سال‌ها میان مردم و حکومت‌ها در آن سرزمین رایج بود، از رونق افتاد، برخی منسوخ و کنار گذاشته شدند که هنوز احیاء نشده و در گروه واژه‌های مرده به حساب می‌آیند، اما برخی از این واژه‌ها پس از اتحاد شوروی (۱۹۹۱) دوباره احیا و اکنون در محاورات عامیانه و مذاکرات رسمی و سیاسی روسیه به کار می‌روند. البته در این چرخه واژه‌های جدیدی نیز متولد شدند (Арутюнова: 1990, 390-389).

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که "تأثیر هنجارهای اجتماعی بر سبک گفتار رسمی و بر روابط اجتماعی ملت (کشور) با سایر ملل چگونه است؟" در این راستا با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این فرضیه می‌پردازیم که "نقش مهم و اختصاصی هنجارهای اجتماعی بر سبک گفتار رسمی (دولتی، سیاسی) و روابط اجتماعی آن ملت با سایر ملل اثر می‌گذارد"، زیرا این عامل بر ارتباط سازمان‌های دولتی با ملت خود اثر دارد و از سوی دیگر در چارچوب ادبیات، سنت و رسوم، منعکس‌کننده سیاست‌های کلان کشور با سازمان‌های کشورهای دیگر و مجامع بین‌الملل خواهد بود.

#### پیشینه پژوهش

در زبان روسی، پژوهشی‌هایی در زبان‌شناسی سیاسی و تعامل متقابل زبان و فرهنگ در ارتباطات بین ملت‌ها صورت گرفته است. «زبان و ارتباطات بین فرهنگی» (Терминасова: 2000)، «زبان‌شناسی سیاسی؛ نقش زبان در سیاست جهانی» (Ягья, Блинова: 2009)، «معیار زبان‌شناسی سیاسی جهان» (Чернов, Блинова: 2009) و نهایتاً؛ «زبان، ادبیات سیاست در خارج، تجربه کشورهای روسیه، فرانسه و آلمان»

(*Николаева Ю.В., Боголюбова: 2012*)، نمونه‌هایی از این گونه تالیفات هستند. اما تفاوت این آثار با پژوهش فعلی در این است که در همه این آثار نویسندگان صرفاً به صورت توصیفی نقش زبان را در عالم سیاست بررسی کرده‌اند و به دوره‌های مختلف تاریخی در روسیه به صورت مقایسه‌ای توجه نکرده‌اند. در پژوهش‌های یاد شده تغییرات سبکی در ادبیات سیاسی روسیه بررسی نشده بلکه نویسندگان فقط نقش و قدرت زبان را در افزایش نفوذ و قدرت نرم کشورها در حوزه‌های همجوار مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مقاله روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است.

### چهارچوب نظری

در عالم اندیشه و عمل سیاسی، زبان نقش بنیادین، محوری و معنابخشی دارد. جهان هستی بدون زبان مبهم و بی‌معناست. به همین جهت شناخت انسان‌ها، اقوام و ملل جز از طریق شناخت زبان به صورت جزء و کل ممکن نیست. لذا می‌توان چنین استنباط کرد که تبیین و تحلیل رخدادهای سیاسی، کنش‌ها و واکنش‌های سیاستمداران و بازیگران بین‌المللی منوط به شناخت زبان آنها است. (*Whaley, 2003: 962*). فلاسفه یونان باستان و دوران پس از آن نیز همگی به اتفاق، زبان را مهم‌ترین وجه تمایز انسان از حیوانات دانسته‌اند. محققان هر رشته علمی آن جنبه از زبان را که از اهمیت بیشتری در آن حوزه علمی برخوردار است در کانون توجه خویش قرار داده و از آن منظر مطالعه می‌کنند. از نگاه دانشمندان علوم اجتماعی، زبان مشخص‌ترین رسانه مبادلات اجتماعی است و بررسی زبان در بافت اجتماعی آن، راه‌گشای فهم بشر تلقی می‌گردد. محققان زبان و ادبیات کلاسیک نیز از منظری دیگر، نقش زبان را در فرایند شکل‌گیری ارزش‌ها و خلاقیت ادبی مورد بررسی قرار می‌دهند. از دیدگاه آنان زبان، آئینه میراث فرهنگی، وسیله ارتباط انسان با گذشته و تجسم تمام چیزهایی است که هم انسانی و هم شریف هستند. توجه به بافت اجتماعی گفتار، به‌هیچ وجه منحصر به مجامع دانشگاهی نیست. بسیاری از مسایل حاد سیاسی نیز بر محور زبان می‌چرخد. قدرت ساختاری زبان این فرصت را در اختیار گروه‌های قدرت‌مند قرار می‌دهد تا گفتمان حاکم بر جامعه را به نفع خویش هدایت کنند. براین اساس مشاهده می‌کنیم که در زبان قدرت تأثیرگذاری و مانور وجود دارد، چنان که

یک رسانه می‌تواند متناسب با رویکرد سیاسی اجتماعی خود ساختار خبری مستقلی ارائه کند. آن‌گونه که بافت گفتمانی آن با سایر بافت‌ها متمایز باشد. بنابراین می‌توان با توجه به زبان‌های موجود، زبان‌های مختلف را در آینده و در جوامع جهانی مدیریت کرد (Whaley, 2003: 962-972).

از نظر فرکلاف، زبان یک کردار اجتماعی است. این تفکر نیز دربردارنده چند مفهوم ضمنی است: اول؛ زبان بخشی از جامعه است و خارج از آن نیست. دوم؛ زبان فرایندی اجتماعی است و سوم؛ زبان علاوه بر این‌که از خصیصه اجتماعی بودن برخوردار است، یک فرایند مشروط اجتماعی نیز تلقی می‌شود؛ یعنی مشروط به سایر بخش‌های غیرزبانی جامعه است. براین اساس، ارتباط میان زبان و جامعه، درونی است و زبان بخشی از جامعه است. پدیده‌های زبان شناختی، پدیده‌های خاص اجتماعی و پدیده‌های اجتماعی نیز (تأحدی) پدیده‌های زبان شناختی هستند. این‌که پدیده‌های زبان‌شناختی، اجتماعی هستند به این معناست که هر زمان و هر جا که مردم، زبان را به کار می‌گیرند (صحبت می‌کنند، می‌خوانند و می‌نویسند)، تحت تأثیر جامعه و شرایط اجتماعی حاکم بر آن هستند. حتی زمانی که افراد در درون خانواده خود و بدور از جامعه هستند زبان را براساس قراردادهای اجتماعی به کار می‌گیرند. از دیدگاه فرکلاف تمام پدیده‌های زبان شناختی، اجتماعی هستند ولی عکس آن صادق نیست. به عنوان مثال، زمانی که در مورد معانی واژه‌های سیاسی مثل دموکراسی و یا تروریسم بحث می‌کنیم، از عناصر زبانی نیز بهره می‌گیریم، اما این فقط بخشی از کل سیاست است. پس رابطه میان زبان و جامعه، یک رابطه متقارن و یک‌به‌یک نیست، بلکه جامعه یک کل و زبان بخشی از آن است (Fairclough, 1989: 22).

## بحث و بررسی

### الف) تعاریف «زبان»

زبان، مجموعه‌ای از کلمات است که هنگام سخن گفتن فرد یا افراد با یکدیگر ادا می‌شود. از ترکیب مناسب کلمات، جمله ساخته می‌شود و در قالب یک یا چند جمله افکار گوینده به مخاطب انتقال داده می‌شود؛ زبان، نوعی نظام نشان‌دار در خدمت انسان است و انسان‌ها با این نشان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. به این نوع ارتباط، ارتباط کلامی

گفته می‌شود. زبان، نظامی است که در جامعه انسانی بسط و توسعه پیدا کرده، این نظام از علائم مجزای صدا دار (بیانی) تشکیل شده و انسان با استفاده از آن قادر است کلیت دانش، تصورات و ادراکات خود را منتقل کند. زبان، نظام تاریخی است که از تجمیع صداها، واژه‌ها و ابزار دستوری ساخته می‌شود. درحقیقت، زبان ابزار ارتباط، متحد کننده، بروز دهنده، تبادل کننده ایده‌ها و درک متقابل مردم در جامعه است. زبان محل ذخیره واژه‌ها است و امکان استفاده از کلمه به منظور برقرای ارتباط را مهیا می‌کند. زبان، نظام مخصوص استفاده از کلمه است که ملت‌ها برای تعامل بایکدیگر استفاده می‌کنند (Арутюнова: 1990, 410). برای زبان وظایف مختلفی تعریف شده است، اما زبان دو وظیفه اساسی دارد که از جمله وظایف مهم آن به شمار می‌روند، محتوای مقاله با توجه تشریح این دو عامل تنظیم شده است. اولاً؛ زبان «ابزار تماس» و ثانیاً؛ «انتقال دهنده و بیان کننده ذهنیات و فکرگوینده به مخاطب است». هرچه قدرت و مهارت گوینده در کاربرد این دو عامل بیشتر باشد، میزان تاثیرگذاری بر مخاطب و محیط پیرامونی‌اش بیشتر است.

ماحصل تعاریف: «زبان در خدمت ارتباط است و این وظیفه، مهم‌ترین، صریح‌ترین، رسمی‌ترین وظیفه اجتماعی زبان به شمار می‌رود و قدرت و شدت برقراری ارتباط در میزان تاثیر زبان نهفته است» (Терминасова: 2000, 25). باید اذعان داشت در هر موقعیتی وقتی گفته‌ای بر زبان جاری می‌شود یا نوشته‌ای بر روی چیزی درج می‌شود، به‌طور هم‌زمان سه کنش مرتبط با هم انجام می‌پذیرند:

(۱) کنش بیانی؛ که به مثابه کنش بنیانی هر پاره گفتمان است. یعنی؛ همان تولید

«عبارت» به لحاظ واژگانی، ترتیب واژگانی، نحوی و آوایی است

(۲) گوینده با بیان هرپاره گفتار یا جمله علاوه بر کنش بیانی، معمولاً هدف، منظور و قصد خاصی را دنبال می‌کند که غالباً با کنش بیانی منطبق نیست و فراتر از صورت زبان شناختی است؛ در واقع پیام، نهفته در متن است و متن، تنها سرنخ و نقطه آغازینی برای رسیدن به آن معنای منظور شناختی است. چنین کلامی، منظور شناختی یا کاربردی شناختی می‌گویند (Brown and Yule, 2000:48).

(۳) علاوه بر قصد و منظور مورد نظر گوینده یا نویسنده، کنش دیگری به نام «کنش

تاثیری» وجود دارد که در آن، گفتار تقلیدکننده متن علاوه بر دو کنش بالا در پی

راهبردهای بلاغی، دستوری یا روان‌شناختی و غیره ... است تا بتواند کلام مورد نظر را به نحوی بیان کند که بر مخاطب بیشترین تاثیرگذاری را داشته باشد. فرکلاف این کنش سوم را «سبک یا شیوه چگونگی بیان» می‌نامد (Brown and Yule, 2000:49).

علاوه برکنش‌های گفتاری فوق، نظریات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد از آن جمله نظریه آستین (Austin) است. در این نظریه کنش‌های گفتار به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. منظور از کنش مستقیم وجود رابطه یک به یک بین ساختارهای نحوی جمله و نقش ارتباطی آن است و منظور از کنش غیرمستقیم عدم رابطه یک به یک ساختارهای نحوی و نقش ارتباطی جمله است. به‌عنوان مثال: ساخت‌های دستوری (صرف و نحو) در زبان انگلیسی برای همه به سه صورت ساختارهای خبری، پرسشی و امری است و به ترتیب سه نوع کارکرد یا نقش ارتباطی (گزاره یا خبر، امر و یا درخواست) دارند (Fairclough and Yule, 2000:54).

در تحلیل گفتمان باید به مفهوم دانش پیش زمینه توجه داشت. این مفهوم در ذیل مجموعه گفتمان و فرهنگ قرار می‌گیرد و با مفاهیمی مثل پیوستگی معنایی و انگاره‌ها یا طرح‌واره‌های ذهنی اعم از انگاره «ایستا» و انگاره «پویا» ارتباط تنگاتنگی دارد. به عبارتی؛ سخن‌گویان یک زبان معمولاً در ذهن خود وجود پیوستگی معنایی را پیش‌فرض می‌گیرند و براساس این پیش‌فرض نوشته‌ها و گفته‌ها در چارچوب تجربه عادی افراد در زندگی قابل فهم می‌شوند. مراد از تجربه عادی موقعیت فرد است که با امور آشنا و قابل انتظار فرد پیوند دارد و همین آشنایی با موضوع و دانش پیش‌زمینه، معمولاً مبنای پیوستگی معنایی در بافت گفتمانی با فرهنگ خاص است. در تاثیر دانش پیش‌زمینه بر انگاره‌های ذهنی می‌توان گفت که توانایی در تعبیر ناخودآگاه ناگفته‌ها و نانوشته‌ها باید بر مبنای ساختار معرفتی قبلی یا همان دانش پیش‌زمینه‌ای باشد. این ساختارها همانند الگوهای آشنا از تجارب پیشین عمل می‌کنند که آنها را برای فهم و تفسیر تجارب جدید به کار می‌بریم. رایج‌ترین اصطلاح برای این‌گونه الگوها، انگاره ذهنی یا انگاره‌های ذهنی است. (Brown and Yule, 1989: 39-40). الگوی کلامی همان سبک گفتار در حوزه‌های تخصصی است که معمولاً در هر یک از زبان‌ها نسبتاً یک‌نواخت است. این یک نواختی سبب به وجود آمدن نوع معینی از سبک گفتاری است که الگوی کلامی در چارچوب



موضوعی همین گفتار و برگرفته از آن خواهد بود. بنابراین داشتن الگوی کلامی برای گفتار سیاسی و اسناد رسمی نه تنها مضر نیست، کمک‌کننده است و به مشخص‌تر شدن، کوتاهی و بیان شفاف فکر و اندیشه کمک می‌کند (Кузин: 2002, 7).

هماهنگی بین اجزای محتوای گفتار نیز از ضروریات گفتار رسمی است. محتوای گفتار خودبخود نشان از ارتباط به یک دستگاه دولتی یا اجتماعی دارد. به عبارتی دیگر؛ هر اداره یا بخش تجاری، صنعتی و من جمله سیاسی و رسمی، واژه‌های گفتاری و نوشتاری مختص به خود دارد که مفاهیم گفتاری همان حوزه را مشخص می‌کند. این واژه‌ها به لحاظ معنایی ثابت و پایدار هستند اما می‌توانند در سایر امور نیز کاربرد داشته باشد (Арутюнова: 1990, 389). گفتار رسمی مشخصه‌های عمومی و اختصاصی خود را دارد. امتیاز عمومی هر گفتار رسمی، دقت، کوتاهی و مشخص بودن است. ویژگی‌های دیگری هم چون سازمان یافتگی، نرم‌بندی، استاندارد بودن را نباید فراموش کرد که آنها را مشخصه‌های اختصاصی می‌نامند. گفتار رسمی بر هماهنگی «اجزای گفتاری» و «تکرار» استوار است. تکرار به منزله نسخه‌برداری از سبک‌های گفتاری رسمی در موقعیت‌های مشابه است و مقدمات پیدایش الگوی کلامی را فراهم می‌کند (Коэн: 2003, 27).

### ب) ادبیات روسی و ساختار تاریخی مفهوم‌بندی سیاسی

تغییر و تحولات مفاهیم ادبیات سیاسی روسیه هم‌چون سایر ملل، در بستر تجربه تاریخی به وجود آمده و بدون توجه به تجربه تاریخی این ملت نمی‌توان به مفهوم و پیام بنیادینی که از این زبان صادر می‌شود، پی برد. در این راستا می‌توان فهم هر کلام و یا متنی را به دو دسته تقسیم کرد: ۱- ظاهر کلام؛ ۲- باطن کلام.

گرچه برای فهم بهتر ادبیات سیاسی روسیه باید از متن و ظاهر کلام به عنوان سرنخ استفاده کرد اما برای دستیابی به کنه مفهوم و معنای حقیقی آن ناگزیریم به گذار و تجربه کلام در بستر تاریخی آن توجه خاصی بکنیم. براین اساس و به طور اجمال می‌توان بستر گذار تاریخی ادبیات سیاسی روسیه را به سه دوره مشخص و متمایز و ناهمگون تقسیم کرد.

## ب-۱) دوره توسعه زبان روسی (قرن ۱۸ میلادی)

در اواخر قرن هفدهم و در دوران حکومت پتر اول زندگی مردم روسیه تغییرات وسیعی یافت. این تغییرات بر سرنوشت زبان بی‌تأثیر نبود. به فرمان پتر اول اصلاحات الفبایی انجام و زبان کلیسای اسلاوی از زبان رسمی دولتی و زبان عامیانه جدا شد. پتر اول با اجرای اصلاحات همه‌جانبه از تخریب میراث تاریخی جلوگیری کرد. با ایجاد تغییرات در زندگی روزمره مردم، مفاهیم، ایده‌های جدید و واژه‌های خارجی زیادی وارد زبان روسی شدند. توسعه زبان روسی خطر از بین رفتن گفتار اصیل روسی را هم به صدا درآورد. گفته می‌شود در آن زمان کتاب‌های علمی زیادی (بیش از ششصد عنوان) به چاپ رسید. از مهم‌ترین اقدامات پتر اول تهیه لغت‌نامه بود. پتر نقش مهمی در عرصه تعالی زبان، فرهنگ و ادبیات روس ایفا کرد. محققین روس معتقدند: «تزار روسیه نه تنها به تهیه فرهنگ لغت تاکید و آن را تشویق می‌کرد، بلکه خود در این کار مهم وقت می‌گذاشت» (عسگریان، ۱۳۹۳: ۱۴) به همین دلیل پتر اول را پایه‌گذار زبان ادبی روسی می‌نامند.

یک‌تیرین‌دوم، شاهزاده آلمانی در سال ۱۷۶۲ میلادی پس از مرگ امپراتور پتر سوم، به‌عنوان اولین امپراتور زن «تزار (tsāritsā)» تاریخ روسیه بر تخت نشست. در دوره حکومت یک‌تیرین، اشراف تا حد ممکن از مزایای بیشتری نسبت به سایر طبقات اجتماعی بهره‌مند شدند اگرچه در این دوره نظام «رعیت‌داری Крепостное право (krepostnoe prāvā)» هم‌چنان به‌عنوان یکی از موانع پیشرفت اقتصادی روسیه پابرجا ماند اما گسترش اختلاف طبقاتی تاثیر به‌سزائی در ادبیات روس داشت زیرا گفتار رسمی و مکتوبات توسط طبقه اشراف رقم می‌خورد (همان: ۱۶). جنبش جوانان تحصیل‌کرده و روشنفکر تحت رهبری و هدایت نویسندگان، شعرا و ادیبان که متعاقب اشغال روسیه توسط ارتش ناپلئون (۱۸۱۲ میلادی) به‌وجود آمد به مبارزه با قوانین اشرافی‌گری، برده‌داری و مخالفت با سلطنت به اوج رسید. گردانندگان این جنبش سبک جدید نوشتاری را در قالب رمان به جامعه روسیه عرضه کردند (همان: ۱۷).

مشهورترین این افراد: «و. آ. ژوکفسکی» V.A. Zhukovskii است که در آثار خود به سرمایه معنوی انسان یعنی روح آدمی می‌پردازد. البته او از مترجمین بنام دوران خود نیز بود که آثار مختلفی از شعرا و نویسندگان آلمانی، انگلیسی و فرانسوی قرون هجدهم و

نوزدهم را به روسی ترجمه کرده بود. تاثیر تفکر او بر آثار پوشکین Alexander Pushkin بسیار شگرف بود، به همین دلیل پوشکین او را معلم خود می‌نامید. پوشکین که در سال‌های ۱۸۳۷-۱۷۹۹ میلادی می‌زیست، طی بیست سال ادبیات روس را وامدار خود کرد. سایر نویسندگان مشهور روسی آن عصر عبارتند از: ن.و. گوگل N.V. Google (۱۸۲۵-۱۸۰۹)، ولادیمیردال، گانچاروف Ivan Goncharov، داستایفسکی Fyodor Dostoyevsky، بلینسکی (Vissarion Belinsky) (عسگریان، ۱۳۹۳: ۱۷). در اینجا لازم است به نقش روشنفکران در وضع واژه‌های جدید یا کاربرد آنها در معنای نو توجه داشت زیرا روشنفکران جدا از جامعه خود نیستند، آنها در میان مردم، از مردم و همانند مردم‌اند (Gramsci, 1971: 392). حتی فراتر از آن، آثار روشنفکران هر دوره، پاسخی به نابسامانی‌ها زمانه خود است. زیرا روشنفکران مجموعه‌ای از رویدادهای جابه‌جا شده، عناصر، اشیاء، کدها و ارزش‌ها را در بستری نوین تعیین کرده و آنها را در یک نظام معنادار سیاسی به هم پیوند می‌زنند (Robinow, 1984: 100).

## ب-۲) شکل‌گیری آداب گفتار روسی (قرن‌های ۱۹ و ۲۰)

اساس ویژگی آداب گفتار روسی را می‌توان توسعه ناهمگون در طول حضور دولت روسی نامید. در آن دوره (قرون ۱۹ و ۲۰) از یک سو جامعه روشنفکری روسیه شدیداً تحت تاثیر فرهنگ اروپائی به خصوص در وهله اول جامعه روشنفکری فرانسه و بعد آلمان بود و از سوی دیگر چندین قرن نظام حکومت تزارها سبک زبانی خاص متناسب با جامعه اشرافی و شدیداً طبقاتی روسیه به وجود آورده بود در نتیجه جامعه روس به دو طبقه شاخص تقسیم شد. طبقه مالکان یا اربابان و طبقه رعایا که در مالکیت اربابان بودند. شدت اختلاف طبقاتی آنقدر فاحش شده بود که کشاورزان در مواجهه با فردی از طبقه ممتاز، عناوینی مانند: آقا، ارباب، بارون را خطاب به او به زبان می‌راندند (عسگریان، ۱۳۹۳: ۲۵).

برخی واژه‌های مهم آن زمان که خطاب به طبقه اشرافی به کار برده می‌شد، عبارت بودند از: اصیل‌زاده، اشراف‌زاده (دوارین (dvāriyan) (дворянин)، شاهزاده (کنیاز князь (keniyaz))، تزار Цар (Tsār) امپراتور (gosudār) (государь)، سرکار، آقا و جناب‌عالی (сударь (sudār)) از آن‌جا که در آن دوره در ادبیات گفتاری واژه یا عنوانی

نمود که ارباب با مالک بتواند رعیتش را با آن خطاب کند یا نام ببرد، افراد طبقه زیردست با اسم پیشه‌شان مورد خطاب قرار گرفته یا نامیده می‌شدند نظیر واژه‌هایی چون آهنگر кузнец (kuznets)، کشاورز крестьянин (kristiyan)، صنعت‌گر، پیشه‌ور، دست‌دوز ремесленник (remeslennik)، کاسب купец (kupets) و امثالهم (Ахманова: 1996, 99). در آن زمان کلمات و واژه‌هایی مانند: اعلی‌حضرت و عالی‌جناب ваше величество (vāshe velichestvo) نیز در ادبیات و سبک‌گفتاری روس‌ها بیشتر خطاب به مقامات بلندپایه هم‌چون پادشاه، صدراعظم و ملکه بکار برده می‌شد. اگر گفتگو کننده‌ها به فرد ثالثی اشاره می‌کردند که در مقام عالی بود او را با عنوان اعلی‌حضرت، عالی‌جناب eivo velichestvo (eivo velichestvo) می‌کردند (Бахмутова: 1964, 67).

### ب-۳) دوره حاکمیت اندیشه کمونیستی

بر اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی و برچیده شدن نظام سلطنت تزاری، ادبیات روسیه نیز دچار تغییرات جدی گردید. واژه‌های مصطلح که اختصاص به طبقات بالای جامعه داشتند، منسوخ و واژه‌های جدید که زنده‌کننده منش، شخصیت و اعتبار طبقات پائین جامعه بود، وارد زبان و ادبیات دوره جدید شدند. به عنوان مثال: تقریباً تمام عناوین و القاب دوره تزار که القاب افراد حاکم و متمول جامعه بود منفور تلقی شدند و واژه «رفیق» товарищ (tāvārish) جای آنها را گرفت (Кузнецов: 2003, 55). همه سنت‌های قدیم حاکم در دولت روسیه تزاری ملغی شدند، حتی کوچک‌ترین واژه‌های مصطلح که در برخورد و مواجهه با افراد به کار برده می‌شد، تغییر کردند. از آن پس به جای واژه‌های متنوع که مخاطب اربابان و اشراف بودند، دو واژه «رفیق» و «تبعه» гражданин (gerādzdānin) باب شد و نه فقط در کوچه و بازار بلکه در گفتگوهای رسمی نیز فراوان به کار گرفته می‌شد.

### ب-۳-۱) مفاهیم رایج و شایع «رفیق» و «تبعه»

واژه تبعه؛ تبعه به معنی عام یعنی فردی که براساس حقوق سیاسی، وابسته به یک دولت مشخص است و آن دولت اجازه می‌دهد، در محدوده حقوق آن کشور آزادی داشته باشد.

حقوق اتباع هر کشور با اتباع خارجی مقیم آن کشور تفاوت دارد. در امپراطوری روسیه واژه «تبعه» مشخصاً به افراد شهرنشین اطلاق می‌شد. یعنی هریک از ساکنین شهرها «تبعه» بودند. این واژه پس از انقلاب فوریه به وجود آمد (Васильева и дркие: 1995, 79).

مفهوم و بار معنایی واژه «تبعه» در دوره حاکمیت تفکر کمونیسم نیز تغییر کرد و علاوه بر بار حقوقی بار ارزشی به آن اضافه شد. این واژه در این دوره به کسانی اطلاق می‌شد که در روابط اجتماعی خارج از چارچوب روابط هم‌فکری و هم‌حزبی قرار داشتند، به عبارتی هم‌فکران، هم‌حزبی‌ها و به‌طور کلی طرفداران حکومت کمونیست رفیق نامیده می‌شدند اما غیر آنها تبعه بودند و عنوان «رفیق» (تواریش) برایشان به کار برده نمی‌شد. در واقع آنها فقط «تبعه» (گراژدانین) بودند. با این توصیف عنوان «تبعه» بر افرادی اطلاق می‌شد که مورد اعتماد نبودند، از طرفداران حکومت سابق و از جامعه طرد شده بودند. کسانی که قوانین حکومت جدید را نپذیرفته بودند رفیق تلقی نمی‌شدند بلکه هم‌وطن بودند (برداشت این بود که آنها باید تحت‌الحفظ باشند) (Гвоздев: 1952, 112).

واژه «رفیق (товарищ (tāvāriš))» بین افراد انقلابی و برای مخاطب قراردادن یکدیگر بود. این کلمه از واژه‌های کمونیستی و ضد طاغوت برای نشان دادن جامعه بی‌طبقه بود اما پیدایش آن در فرهنگ روسی به تاریخ گذشته و جامعه کارگری روسیه تزاری بازمی‌گردد. کمونیست‌ها این واژه قدیمی را به‌لحاظ مفهومی تغییر داده و بار ارزشی متناسب با تفکر جامعه کمونیست را بر آن حمل کرده توسعه دادند به گونه‌ای که بین انقلابیون کمونیست کاربرد وسیع‌تری نسبت به گذشته پیدا کرد. بسیاری از کشورهای دیگری هم که نظام اشتراکی نشأت گرفته از کمونیسم داشتند این لغت را وارد ادبیات سیاسی اجتماعی خود کردند. همان‌طور که میان سوسیالیست‌های آلمان «رفیق حزبی Ger: Parteigenosse (партайгеноссе)» نیز جا افتاده بود.

ریشه شناسی «رفیق» نشان می‌دهد این کلمه به‌لحاظ ریشه‌شناسی با کلمه «تاوار (товар (tāvār))» به معنی کالا یا بار هم ریشه است (دایره المعارف اتیمولوژی م. فاسمر (Этимологический словарь русского языка М. Фасмера). رفیق در زبان روس و در دوره حکومت «روسی (روس قدیم)» به کسی گفته می‌شد که در یک رشته و حرفه با

دیگری همکار بود. یا در یک نوع کسب تجارت می‌کردند و این واژه فقط معنای هم شغلی داشت. پشکوفسکی زبان‌شناس روس می‌نویسد: «رفیق (тварищ (tāvārish)» در ادبیات روس قدیم به معنی آهن یا اردوگاه نظامی است (Пешковский: 1920, 45). این واژه در قرن ۱۹ و ۲۰ بار سیاسی گرفت و به لحاظ مفهوم سیاسی یعنی همکار یا متحد و به‌عنوان کلمه‌ای برای خطاب و اشاره به فرد و جمع آن برای افراد دارای مرام کمونیستی، هواداران، سوسیالیست‌ها، سوسیال دموکرات‌ها و به‌طور کلی کسانی که خود را معتقد به عقیده اجتماعی واحد کمونیست می‌دانستند، رایج شد. اتحاد شوروی کوشید در مبارزه برای از بین بردن سنت‌های فئودالی با استفاده از واژه‌های جدید به مقابله با اشرافی‌گری بپردازد، اما تنها توانست واژه رفیق را جایگزین واژه‌هایی مانند: «سرکارخانم یا بانو госпожа (gospādzā)»، «سرکار، آقا، جنابعالی (сударь (sudār)»، «بانو، سرکارخانم сударыня' (sudāriniyā)»، «بانو، سرکارخانم (барышня (bārshiniyā)» خانم (اریاب، صاحب، بانو (господа (gospādā)»، اقا (سرکار، صاحب، اریاب (господин (gospādin) و امثالهم بکند. (Дворецкий: 1974, 8)

در ادبیات (محاوره و کتبی) روسی در دوره اتحاد جماهیر شوروی دو واژه «تبعه» و «رفیق»، عامه‌فهم و به جای واژه‌های دوران تزار (چه واژه‌های مختص طبقات بالا و چه عناوینی که برای طبقات پائین جامعه تعیین شده بود) متداول شد. رهبران کشور، مقامات سیاسی، نظامی، روسای دانشگاه‌ها و کارخانجات جملگی «رفیق» بودند. واژه‌ها و عناوین مصطلح قدیمی طاغوتی و ظالمانه شدند. از آن پس همه افراد از طبقه بالا و پائین به یک عنوان خطاب می‌شدند. مثال: «رفیق استالین (тварищ Сталин (tāvārish stālin)» و تبعه با مفهوم منفی برای محکومین و زندانیانی که در اختیار سازمان‌های برقراری نظم بودند، به کار برده می‌شد. این دو واژه به لحاظ معنا و مفهوم در مقابل یکدیگر بودند، اما از آنجا که این واژه‌ها نمی‌توانستند تمام اقشار جامعه را پاسخگو باشند به ناچار قانونی نانوشته و توافقی غیر مکتوب صورت گرفت و مردم در محاورات واژه‌های جدیدی ساختند و برای خطاب قراردادن یکدیگر بهره می‌گرفتند. از جمله واژه‌های: مرد мужщина (mudzchinā)، زن женщина (dzenshinā) دائی عمو дёденька

(deodenkā)، عمه، خاله (teotenkā) لётенька، جوان (pāgen) ларен دختر (devoshkā) девушка (Ярцов: 1989, 98).

#### ب-۴) تجزیه شوروی و استقلال فدراسیون روسیه (سال ۱۹۹۱)

با برچیده شدن نظام حکومتی اشتراکی؛ بخش اعظمی از تلاش‌های قریب به هشتاد ساله دولت کمونیستی در طول مدت زمان کوتاهی از بین رفت. این بار واژه‌های نظام کمونیستی منسوخ و جای خود را در ادبیات رسمی دولتی نیز از دست دادند. اکنون جامعه روسیه واژه «دوست (druz'ya), друг (druk), друг (druz'ya)» یا «دوستان» را جایگزین «رفیق» کرده است (Ожегов: 1984, 18) روند احیاء واژه‌های قدیمی در جامعه پس از کمونیسم هم چنان ادامه دارد و برخی واژه‌های منسوخ مانند: آقای وزیر ГОСПОДИН (gospādin ministr) آقای سفیر، خانم‌ها و آقایان محترم дамы и господа (dāmi i gospādā)، دوباره احیا شدند (Наджафов: 2004, 78). اما آنچه از واژه متداول دوران کمونیسم یعنی «رفیق» به جا مانده، آن است که به‌طور قانونی این واژه برای مخاطبین رسمی شاغل در محیط‌های نظامی و سازمان‌های کمونیستی، کارخانجات و مؤسسات تولیدی به کار برده می‌شود، آن هم نه به‌طور گسترده. همین‌طور برعکس واژه‌هایی که به‌منظور خلاء عناوین خطابی استفاده می‌کردند و در زمان شوروی معمول و متداول بود دیگر در بین جامعه روشنفکری و تحصیل‌کرده کاربرد ندارد. این واژه‌ها علی‌الخصوص در گفتگوهای رسمی، سیاسی، میزگردها، کنفرانس‌ها، مذاکرات و غیره، نه تنها معمول نیستند بلکه اگر کسی از این واژه‌ها در خطاب به دیگران استفاده کند، در موقعیت اجتماعی خود خلل ایجاد می‌کند (Наджафов: 2004, 90).

اگرچه در کشورهای غربی کلمه مصطلح «رفیق» توسط احزاب ضدکمونیست غرب‌گرا خطاب به احزاب مارکسیست، تروتسکی و استالینیست استفاده می‌شود، این واژه در دوران معاصر نیز صرف نظر از مفاهیم حزبی و سیاسی آن و بار ارزشی که کمونیست‌ها بر آن حمل کرده بودند، هنوز در محاورات جایگاه خود را دارد. البته کاربرد آن با معیارهای دوران کمونیستی متفاوت است و اساساً کاربرد سیاسی ندارد. چنانکه جملات زیر هنوز در ادبیات و فرهنگ عامه وجود دارد: ما با او دوستان قدیمی هستیم мы с ними давние

«это мой школьный товарищ ; товарищи  
 прощай, мой товарищ, мой پوشکین - یوشکین من، نوکر با وفای من،  
 верный слуга - Пушкин. اما اگر مخاطب ریاست جمهور باشد، دیگر رفیق کاربرد  
 ندارد. واژه‌های «آقای رئیس جمهور (eivo) Превосходительство  
 (prevoskhoditelstvo)» (رسمی دوستانه (gospādin prezident) (gospo-  
 din prezident) به کار می‌آید که تلفیقی از ادبیات دوره قبل از کمونیسم و ادبیات معاصر جهانی است  
 (Mirzabekyan: 1973, 46). عناوینی مانند: «رفیق استالین»، «رفیق خروشچف  
 (Хрущёв) товарищ (tāvārish khoroshšof)»، «رفیق مائو» القابی هستند که فقط در متون تاریخی  
 و آثار هنری کاربرد دارند. این القاب واژه‌های ساخته شده در ادبیات رسمی و سیاسی  
 کمونیست بود که دیگر منسوخ شدند.

در ادبیات معاصر روسیه واژه‌های رایج خطاب به مقام‌های رسمی دارای عناوین  
 دولتی، نظامی، دیپلماتیک، و مذهبی چنین است: «آقای رئیس جمهور  
 (gospādin prezident)»؛ «آقای نخست وزیر (gospādin primer-ministr)  
 (gospādin primier-ministr)»؛ «آقای وزیر (gospādin ministr)  
 (gospādin ministr)»؛ «آقای سفیر (gospādin pāsol) (gospādin pāsol)»؛ «آقای ژنرال  
 (gospādin generāl) (gospādin generāl)»؛ «سرلشگر (gospādin generāl)  
 (gospādin generāl)»؛ «سپهبد (general-pālkovnik) (general-pālkovnik)»؛  
 «ارتشبد (general-ārmii) (general-ārmii)». البته در سال‌های اول اتحاد جماهیر  
 شوروی مقامات نظامی هم «رفیق» خطاب می‌شدند (عسگریان، ۲۰۱۰: ۷۸). همین‌طور  
 خانم‌ها امروز به واسطه فامیل شوهر خطاب می‌شوند. اخیراً مقام‌های زن خارجی با عنوان  
 «مادام» مورد خطاب قرار می‌گیرند. البته باید توجه داشت در محاورات با اتباع کشورهای  
 که القاب اشرافیت برای خانم‌ها و آقایان در آنجا هم چنان پابرجاست، هنگام گفتگو یا  
 خطاب به آنها این القاب استفاده می‌شود.

در محافل روزنامه‌نگاری، به‌ویژه رسانه‌های نوشتاری غرب هنگامی که بخواهند به نقل  
 از یک مقام روس موضوعی را منعکس کنند یا به نقد بکشند، مقام روس را نه با سمت و  
 مقام فعلی بلکه او را با عنوان «رفیق...» (به اقتباس از دوران اتحاد جماهیر شوروی)



معرفی کرده و می‌نویسند: در ارتباط با موضوع ... رفیق ... گفت: ..... این شیوه اگرچه از یک سو بیانگر هنر روزنامه‌نگاری است اما از سوی دیگر بدان معناست که اینگونه موضع‌گیری از یک مقام امروزی بعید است.

### نتیجه

به لحاظ نحوی همه ساخت‌های زبانی نشان‌دار ایدئولوژیک هستند. گوینده یا نویسنده با انتخاب ساخت‌های نحوی مجاز، یک جمله یا پاره گفتار را انتخاب و با ارزش‌گذاری و انتخاب یک ساخت دستوری خاص از میان شقوق ممکن؛ مانند ساختار معلوم، مجهول، ساخت اسنادی، شبه اسناد، برجسته‌سازی و ... برای ایجاد معنای مورد نظر و القای مفاهیم خود استفاده می‌کند. در مقابل، بیشتر ساخت‌های نحوی بی‌نشان، در مرحله توصیف زبانی و کنش بیانی و معنا شناختی، ایدئولوژیک نیستند، اما همین ساخت‌های بی‌نشان نیز هنگامی که در مرحله تفسیر و تحلیل در بافت جمله قرار می‌گیرند، ایدئولوژیک می‌شوند.

همان‌طور که در این مقاله بیان شد ادبیات رسمی سیاسی روسیه طی یک قرن گذشته دچار تغییرات بنیادین شده است. به‌گونه‌ای که پس از استقلال فدراسیون روسیه ادبیات رسمی و سیاسی این کشور مجدداً شاهد تغییر، احیاء و بازسازی برخی واژه‌ها بوده است. با توجه به این تغییرات عمیق گفتاری لازم است در کلیه مراودات رسمی و غیر رسمی با مقامات روسیه تغییرات زبانی مورد توجه قرار گرفته و از بیان واژه‌های منسوخ، کهنه و آنهایی که ممکن است جذابیت نداشته باشد خودداری گردد.

مهم‌ترین نتایج این پژوهش را می‌توان در محورهای زیر بیان کرد:

- برخی واژه‌های سنتی و بومی روسیه که از گذشته‌های دوره در معاشرت‌های خارجی استفاده می‌شد، در دوره اتحاد جماهیر شوروی به جهت عدم تطابق با ارزش‌های کمونیستی، منسوخ و از واژه‌های متداول در ادبیات روس حذف شده بودند. این واژه‌ها به طور نسبی پس از فروپاشی کمونیسم دوباره احیا شدند.

- بسیاری از واژه‌هایی که پس از انقلاب کمونیستی روسیه متولد شدند و در زمان خود ارزش و بار مثبت یا منفی داشتند، امروزه از ادبیات رسمی، و نیز از ادبیات عامیانه و

روزمره معاصر خارج شده و در گروه واژه‌های منسوخ قرار گرفته‌اند. این واژه‌ها فقط در آثار هنری‌ای که با هدف بیان حوادث و واقعیات آن زمان تدوین و تنظیم می‌شوند مورد استفاده قرار می‌گیرند. احیاء و بازگشت واژه‌هایی از این قبیل با همان مفاهیم گذشته یا با معنا و مفهوم جدید به ادبیات؛ به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر ملت از جمله ملت روس بستگی دارد.

برخی واژه‌ها مانند واژه «товарищ» به رسم عادت در سطوح نظامی پائین ارتش، نیروهای پلیس و کارگران کارخانجات دور از شهرهای بزرگ محفوظ مانده است اما در گفتگوهای عادی و در مذاکرات رسمی متناسب با شرایط، کلمات دیگر جایگزین آن شده است.

شناخت رفتار یا سبک گفتگوی طرف مقابل در مذاکرات رسمی سیاسی شرط لازم برای مفاهمه و نیل به توافق است. آگاهی از شیوه‌های رفتاری در فرهنگ، ادبیات، سبک گفتاری رسمی و سیاسی روسیه پس از ۱۹۹۱ (فروپاشی شوروی) از این قاعده مستثنی نیست همان‌گونه که در ادبیات معاصر روسیه نیز این‌گونه پذیرفته شده است که در مذاکره با مقام‌های کشورهای دیگر زبانی متناسب با نظام حکومتی از روش خاص گفتار و خطاب آنها استفاده شود.

## منابع

### منابع فارسی

- ۱) عسگریان، عباسقلی (۱۳۹۳)، مناسبات فرهنگی تمدنی ایران، روسیه، کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی، صص ۱۳-۲۴.
- ۲) عسگریان، عباسقلی (پائیز ۱۳۸۶)، «جوامع مسلمان و سازمان‌های اسلامی فدراسیون روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۹.

### منابع انگلیسی

- 3) Brown.G and G.Yule,(1989).Discourse Analysis (London: Cambridge press.
- 4) Dreyfus H. L. and Robinow, (2007). "Beyond structuralism and Hermenutics," (Brigton,1984). Mashkin. C., G. «Коммерсант», «Ислом на Кавказе».
- 5) Gramsci, A (1971). Selection from the prison notebooks, trans, and eds. Q. Hoares G smith London: lowrence and wishart.
- 6) Norman, Fairclough (1989). power and language (Londan).
- 7) Whaley.L (2007). "The Future Native language", (2003). ред.— М. [http://www.ino-center.ru/news/doc/islam\\_in\\_russia.pdf](http://www.ino-center.ru/news/doc/islam_in_russia.pdf).
- 8) Wikipedia 2/8/2011," Wikipedia, The Free Encyclopedia.
- 9) Yule, Gorg (2006). Pragmatics (London: university Oxford press, 2000). Конференция «Россия и Исламский Мир, стратегический идиалог». Казан.

### منابع روسی

- 10) Арутюнова Н.Д (1990.). Прагматика//Лингвистический энциклопедический словарь. Гл. ред. В.Н. Ярцева. М.
- 11) Асгариан. А (2008). Язык телевидения Ирана (анализ лексики). 10.02.22 – Языки народов зарубежных стран Европы, Азии, Африки, аборигенов Америки и Австралии (персидский язык)Н Диссертация на соискание ученой степени. кандидата филологических наук.
- 12) Ахманова О.С (1966). Словарь лингвистических терминов. М.
- 13) Анализ отношение между Ираном, Росией и Роль запада» 2010. Фонд Карнеги «[info@carnegie.ru](mailto:info@carnegie.ru)». Яндекс.Словари» Все монархи мира.
- 14) Бахмутова. Е.А (1964). Культура речи, Изд. Казанского ун-та.
- 15) Васильева Н.В., Виноградов В. А., Шахнарович А. М (1995). Краткий словарь лингвистических терминов. М..
- 16) Виноградов. В. В. (1934). Очерки по истории русского литературного языка XVII-XIX веков. М.. .
- 17) Гвоздев А.Н.(1952.).Очерки по стилистике русского языка. М.
- 18) Дворецкий И.Х. (1974.). Латинско – русский словарь, изд 2. М.
- 19) Коэн С (2003). Искусство переговоров для менеджеров. М.

- 20) Кузин ФА (2002) Культура делового общения. М..
- 21) Кузнецов С.А. (2003). Большой толковый словарь русского языка.. Под ред. СПб..
- 22) Лебедева М.М., Хрусталеv М. (1989). Основные тенденции в зарубежных исследованиях международных переговоров //Мировая экономика и международные отношения, №9.
- 23) Ярцев В.Н. (1990). Лингвистический энциклопедический словарь.
- 24) Наджафов Г (2004). Учебник персидского языка. М..
- 25) Наджафов Г (2004). Фольклор на персидском языке. М..
- 26) Николаева Ю.В., Боголюбова Н.М. (2012). Внешняя культурная политика. Опыт России, Франции и Германии. Saarbrucken, Germany: LAP: Lambert Academic Publishing.
- 9) Ожегов С.И (1984). Словарь русского языка. Под ред. Шведовой Н.Ю. 16-е изд., испр. М..
- 10) Пешковский. А. М. (1920). Русский синтаксис в научном освещении. М (см. Товарищ).
- 11) Мирзабежан Ж. М. (1973). Русско-персидский политехнический словарь. М..
- 12) Рубинчик Ю.А. ( 2001). Грамматика современного персидского языка. М.,.
- 13) Терминасова С.Г (2000). Язык и межкультурная коммуникация.– М.: Слово.
- 14) Узина М. С (1976). Социально-стилистическая дифференциация современного персидского языка (на материале формул вежливости). АКД. М.
- 15) Ягья В.С., Чернов И.В., Блинова Н.В ( 2009). Лингвистическое измерение мировой политики. СПб., изд. СПбГУ.
- 16) Wikipedia 25/11/2010," Wikipedia, The Free Encyclopedia .